

اصولیت انقلابی و انقلابی نمائی غیر اصولی

کمونیستهای را از سایر ابناء بشر ساده تر میشود به زندان انداخت، شکنجه کرد و سینه دیوار گذارد و کشت. جرم نابخشودنی آنها در عقایدشان است. ایده انسانی کمونیسم را که عمیقاً پذیرفتی خودش گناه کبیره است. در زمان شاه سابق و پدرش حتی داشتن عقیده کمونستی بنام قانون سیاه، ده سال زندان داشت. در آلمان دوره بیسمارک قانون ضد سوسیالیستی برای مبارزه با کمونیستهای تنظیم شده بود. این معصیت را هیچ قانون بورژوائی و بزرگترین حامیان جامعه مدنی بورژوائی نظیر کارل پوپر و پیروانش بر شما نمی بخشند. مردن حق کمونیسست است. این منطق همه بورژوا-امپریالیستهاست. میخواستند کمونیسست نشوند تا نمیرند، این ادامه همان منطق بورژوائی است. اتهامی نیست که تا کنون به کمونیستهای نژده باشند. اشتراک زنان کمترین تهمتی است که از زمان کارل مارکس بورژوائی “متمدن اروپا” به کمونیستهای میزند. مفتریان به کمونیسیم طیف وسیعی هستند که از فاشیستها و فالاتریستها قداره بند آغاز میگرددند و به چپ نمائیهایی که مدتها نان کمونیسیم را به نرخ مد روز میخوردند و درکی از کمونیسیم نداشتند و ندارند و با چند تا کتاب اندیشمندان بورژوا به رسالت و درجه اجتهاد رسیده اند پایان مییابد. نفس کمونیسست بودن در جوامع بورژوائی جرم است. کمونیستهای زندانی در جهان، مجرم سیاسی نیستند زیرا در جوامع بورژوائی بنا بر تعریف مجرم سیاسی مفهوم ندارد. اینان جنایتکارند و مستوجب مجازاتهای سنگین.

به آنها در مراجع دولتی کار نمیدهند، بسیاری از مشاغل دولتی را از وجود کمونیستهای پاک کرده اند، آنها به علت همین سوء پیشینه ناچارند تا میتوانند موقتی زندگی کنند و چشم بدر، شب را به صبح برسانند. آیا هیچ بورژوائی را دیده اید که دلش بر این انسانها به سوزد و حقوق آنها را طلب کند. بورژواها اسیر افکار پلید سرمایه داری، افکار ضد بشری هستند که نظام جابر سرمایه داری به آنها تحمیل کرده است. بورژواها خود نیز قربانیان و اسیران این نظام بربرمنش هستند که نمیفهمند راه رهایی از این غل و زنجیر اسارت نامرئی از زندان سرمایه داری شکستن بندهای این نظام و نه شکستن دست و دهان کمونیستهاست. وقتی کمونیستهای را شکنجه میکنند و اجسادشان را سر به نیست مینمایند صدای بورژواها در نماید. حتی آنها از چنین قاتلینی نظیر شاه، پینوشه، سوهارتو، ویدلا و نظایر آنها حمایت بی چون و چرا میکنند و مدعی میشوند که در متن جنگ سرد کشتار کمونیستهای صواب و ثواب بوده است و ایرادی نمیتوان بر آن گرفت. اگر ایرادی باشد آن است که چرا در این مدت کمونیستهای بیشتری را به فجیعترین وضعی نکشته ایم.

آنها کشتار کمونیستهای را به نفع جامعه مدنی و استقرار دموکراسی جا میزنند و تبلیغ میکنند که هواداران نظریه دیکتاتوری پرولتاریا مستبد هستند و چه بهتر که هر روز و هر ساعت از تعداد آنها کاسته شود.

رفیق حمید رضا چیتگر(بهمنی) عضو کمیته مرکزی حزب ما را بعنوان نخستین کمونیسست ایرانی درخارج کشور ترور کردند. شما به فراخوانها، اطلاعیه ها، اعتراضیه های بورژواها نگاه کنید از ترس کمونیسیم از نام بردن وی که قربانی تروریسم جمهوری اسلامی است پرهیز میکنند. تو گویی محکوم کردن رژیم جمهوری اسلامی در ترور رفیق شهید ما پیروزی محتوم حزب کار ایران را بهمراه دارد. طبیعتاً برخورد آنها مشحون از کینه طبقاتی است و جز این هم نمیشود باشد. اتفاقاً فرق کمونیستهای با بورژواها در همین نکاتی است که ما بعنوان نمونه به آنها تکیه کردیم. کمونیستهای در پی نجات بشریت هستند و نه فقط نجات پرولتاریا. انسانیت کمونیسستی انسانیت کیلونی و کاسیکارانه نیست. آنها میدانند که برای نجات پرولتاریا باید برای آزادی انسان از قید و بندهای جامعه سرمایه داری مبارزه کنند. آنها با مبارزه خویش سرمایه داران را نیز از این عذاب وجدان و روحیه بربرمنشی نجات میدهند. بشر دوستی کمونیسستی در همین درک عمیقشان از ماهیت جامعه سرمایه داری نهفته شده است. آنها میخواهند این محدودیت فکری و عقب مانده جوامع و افکار بورژوائی را بشکنند.

وقتی غیر کمونیستهای به زندان می افتند، اعتصاب غذا میکنند، شکنجه میشوند، خانواده هایشان نابود میشود وجدانهای بورژواها معذب نمیشود. آخر آنها کمونیستهای را “داخل آدم” حساب نمیکنند. آیا هرگز نامه اعتراضی ملی- مذهبی های ایران و نظایر آنها را در اعتراض به تعرض به کمونیستهای ایران در جانی خوانده اید؟ حزب کار ایران (توفان) حاضر است برای یابنده چنین سندی جایزه تعیین کند.

آیا بخاطر میآوردید که کمونیستهای ایران در قبل از انقلاب شکوهمند بهمین خواهان آزادی زندانیان سیاسی ایران بودند و این غیر کمونیستهای بودند که فقط از آزادی زندانیان مسلمان ایران حمایت میکردند؟ آنها بین زندانیان سیاسی نیز فرق میگذاشتند انگار که شکنجه کمونیستهای مجاز و شکنجه غیر کمونیستهای جنایت محسوب میشود.

کجا به خاطر میآوردید که کمونیستهای قلم و کاغذ بدست داشته باشند و نظریات خویش را بر کاغذ آورده و به بیرون منتقل کرده و به مصاحبه مطبوعاتی بپردازند. یک کمونیسست زندانی زمانی میتواند زندان را ترک کند که توبه نامه بنویسد و از عقاید خویش دست بردارد تا رژیم بتواند بر مبنای این توبه نامه تبلیغات ایدئولوژیک کند.

آری این بورژواها مورد نفرت طبقاتی ما هستند از حس بشر دوستی بری اند و همواره نظر به تاریکترین زوایای تاریخ دارند. لیکن ما کمونیستهای که پیگیرترین دموکراتها هستیم خواهان رعایت همه موازین دموکراتیک در مورد همه اهالی میباشیم. ما اگر مخالف شکنجه هستیم اساساً و اصولاً با آن مخالفیم و حتی مخالفیم که مخالف ما را شکنجه کنند. کمونیسستی که نفهمد مخالفت با شکنجه و تقبیح آن در درجه اول تامین مصونیت خود کمونیستهاست از مبارزه طبقاتی چیزی نفهمیده است. کمونیسستی که موافق سرکوب حقوق دموکراتیک بورژواها باشد، موافق آن باشد که حقوق اولیه آنها وحشیانه لگدمال شود چه راحت مجوز شکنجه کمونیستهای را بطریق اولی که صدها بار راحت تر و آسانتر از بورژواها میتواند مورد تعرض قرار گیرد و دیوارش در جامعه بورژوائی از همه کوتاه تر است فراهم کرده است. شتر سانسور، شتر اختناق، شتر زندان و شکنجه و اعدام را طوری پروراندند که نخست سراغ کمونیستهای بیاید و در خانه آنها بخوابد. کمونیسستی که این اصل تجزیه پذیری حقوق دموکراتیک را بپذیرد و آنرا به خوب و بد تقسیم کند حکم جلب و اعدام خویش را

صادر کرده است. حمایت از حقوق دموکراتیک غیر کمونیستها در درجه اول حمایت از حقوق کسانی است که بیش از همه در معرض تهدید و فشار قرار دارند. بورژواها سرانجام با هم کنار می‌آیند ولی این کمونیستها هستند که قربانی میشوند. ما قبلاً نیز بیان کردیم که کسانی که از ممنوعیت روزنامه «میزان» بازگان حمایت کردند نمیتوانستند به ممنوعیت روزنامه های کمونیستی ایرادی بگیرند. زیرا آنها خود عفريت اختناق را پرور کردند و ساطور آدمکشی را بدست وى دادند. ممنوعیت انتشارات نهضت آزادی که هنوز مدافع نظام هستند سرآغاز سرکوب کمونیستها بود. درک این حقیقت به شعور سیاسی خارق العاده ای نیاز نداشت. ما خواهان آزادی نامه نگاری، مصاحبه مطبوعاتی، ملاقات با خانواده در خارج زندان و مرخصی مناسب برای همه زندانیان سیاسی هستیم. حقوق گنجی ها حقوقی است که در این چارچوب می گنجد. ما خواهان آزادی بی قید و شرط برای رفع هرگونه ستمگری و سرکوب هستیم.

ما کمونیستها باید مدافع حقوق و خواسته های دموکراتیک باشیم، ما باید آن پرچمی را که بورژوازی در انقلاب کبیر فرانسه بدست گرفت و سپس بدور افکند با شرایط جهان امروز تطبیق داده و به جلو حمل کنیم زیرا ما کمونیستها ناقل این تجربیات و مدافع حقوق دموکراتیکی هستیم که بشریت در مبارزه خود به آن دست یافته است. سخن بر سر نفی این حقوق نیست بر سر تکامل آن است. نباید به عقب برگشت ولی باید بر اساس مصالح گذشته ساختمان آینده را ساخت.

ما حتی اگر شاهد آن باشیم که رژیم جمهوری اسلامی، ملی مذهبیهای نهضت آزادی را که دشمنان سوگند خورده کمونیستها هستند به استنادات پوچ محاکمه میکند، نمیتوانیم صدای اعتراض خویش را بلند نکنیم ولی مودیان ته دل احساس شادمانی کنیم که بگذار به سزای اعمال شنیعشان برسند تا روحیه «انتقامجویی» ما تسکین یابد.

سکوت ما به حقانیت گفتار و صمیمیت کردار ما و به درجه اعتقادات به ما در نزد افکار عمومی لطمه میزند. کاسبکاری را با اصولیت انقلابی تعویض میکند و رفقای کمونیست ما را با روحیه حقه بازانه و کلاشی و کاسبکاری بار میآورد. سیاست بورژوازی را مبنای تربیت رفقای ما قرار میدهد و از سیاست خوش سرشت کمونیستی بدور میدارد. آنجاست که سیاست کثیف بورژوازی ضربه هولناکی به آرمان کمونیستها که توسط کمونیست نماهای رنگ شده و شارلاتانهای سیاسی تحریف شده است وارد میکند.

رژیم جمهوری اسلامی مشروعیت و حقانیت محاکمه هیچ مخالفی را ندارد صرفنظر از آنکه این مخالف ضد کمونیست و مخالف و دشمن حزب کار ایران (توفان) و یا دوست ما باشد.

رژیمی که بدیهیات برسمیت شناخته شده جهانی را خود سرانه و بدون کوچکترین شرم و حیانی، بدون ناراحتی وجدان بزیر پا میگذارد و در مقابل خود سربهای مامورین عذابش کسی مصونیت نداشته و بهیچ صراطی مستقیم نیست و بر هیچ اصولی متکی نمیشود، رژیمی که با دروغ و ریاکاری زندگی میکند فاقد هرگونه مشروعیت برای محاکمه خطاکاران و یا «خطاکاران» است. رژیم تبهکار نمیتواند با تباهی مبارزه کند. خود موجب تباهی است. خود سرمنشاء، خسارت و جنایت است. این رژیم اساساً به موازینی واحد برای دآوری عادلانه مسلح نیست.

کمونیستها با هرگونه ستمی حتی اگر بر مخالفین آنها وارد شود مبارزه میکنند. زیرا آنها در متن جامعه ای که دست تهدید و نا امنی را شکسته است و میزانهایی خلق کرده است که مخدوش کردن آنها گناه کبیره محسوب میشود بهتر و برتر میتوانند برای رهائی تمامیت بشریت و بسیج کارگران و پابرهنگان و هیچ بودگان مبارزه کنند و حتی بورژواهای اسیر نظام سرمایه داری را از قید این یوغ بربریت، از عذاب وجدان طفیلیگری و بهره کشی از جان انسانها نجات دهند.

ما کمونیستها که انسانهای بی سرشت ویژه ایم و از مصالح خاص برش یافته ایم ما هیتا با بورژواها که همواره بانی سیاست بازی کثیف اند و سیاست را بی پدر و مادر کرده اند متفاوتیم.

کمونیستها از این نقطه نظر باید از حقوق اکبر گنجی و ناصر زرافشان و یا هر مبارز و مخالف دیگری حمایت کنند. رژیمی که جان زندانی را آن چنان به لب میرساند که به اعتصاب غذای مرگ دست میزند باید مورد هجوم و افشاء قرار گیرد.

قضاوت در مورد حال و یا گذشته اکبر گنجی در صلاحیت رژیم جمهوری اسلامی نیست. در انقلاب آتیه ایران به وضعیت بسیاری، به کارنامه مجموع اعمال دست اندرکاران گذشته بر اساس میزانهای انسانی برسمیت شناخته شده مترقی جهانی باید برخورد و رسیدگی کرد. این حق را طبقه کارگر ایران برای خود محفوظ میدارد ولی از این حق طبیعی نمیتوان نتیجه گرفت که رژیم جمهوری اسلامی در سرکوب هر جنبنده ای دست باز داشته باشد و ما با رفتار خود اعمال فاشیستی رژیم را مهر تائید بزنیم. چنین درکی بهر بهانه ای که باشد ما را به دام کسانی میاندازد که خواهان آزادی زندانیان سیاسی مسلمان بودند و یا ما را به جانی میکشاند که اجرای حقوق بشر را فقط در مورد برخی جایز بدانیم و با جرج بوش همصدا شویم که اسرای گوانتانامو فاقد هرگونه حقوقی هستند. آنگاه جرج بوشها رهبری این مبارزه دموکراتیک را به عهده میگیرند و از اینکه ما میدانها را بدون مبارزه به آنها واگذار کرده ایم شادمان میگردند.

چنین تقسیم بندیهای در درجه اول به ضرر کمونیستها و نیروهای مترقی است و دست ارتجاع را در سرکوبهای توجیه گرانه خویش باز میگذارد. ما اگر خواهان اجرای خدشه ناپذیر این حقوقها هستیم آنرا امری کیفی و اساسی ارزیابی میکنیم و عمیقاً به آن اعتقاد داریم. این اعتقاد ما اسلحه ای در مبارزه طبقاتی برای افشاء بورژواها نیز هست تا نقش مزورانه آنها در برخورد به مقوله دموکراسی را بهتر نشان دهیم. ما بارها گفته ایم که خواهان آزادی بیان و اجتماعات و رفع سانسور و آزادی احزاب سیاسی هستیم. این خواست ما هرگز به مفهوم آن نیست که فقط باید کمونیستها از این حقوق برخوردار باشند. بر عکس ما این خواست را برای همه و از جمله کمونیستها میخواهیم. این تفاوت ما با کسانی است که در گذشته بنام اصلاح طلب فقط خواهان رفع سانسور از روزنامه سلام و یا رفع ممنوعیت از روزنامه توس و یا نشاط و نظایر آنها بودند.

انکار حمایت از زندانی در حال اعتصاب غذا به بهانه های «انقلابی»، به این بهانه که اکبر گنجی پاسدار بوده و یا در کنفرانس برلین شرکت کرده و یا اینکه حزب الهی کور دیروز و مرید نابینای کارل پوپر امروز شده است و مدافع نظام افسارگسیخته بورژوازی است فقط به رژیم جمهوری اسلامی و جرج بوش کمک میکند. نمیتوان استدلال کرد که چون کمونیستها را گمنام میکشند پس با زندانیان مشهور غیر کمونیست درگیر شد. اکبر گنجی به زندان افتاده نه از آن جهت که پاسدار بوده است، نه از آن جهت که در کنفرانس برلین برای تربیت اپوزیسیون خاتمی چی در خارج شرکت کرده است، وی بزندان افتاده زیرا از قتلهای زنجیره ای پرده برداشته و میلیونها

مردم ایران را نسبت به حوادث پشت پرده آگاه کرده است. اکبر گنجی فقط پاسدار دیروز نیست که باید به اعمالش رسیدگی کرد و ی افشاءگر عالیجنابان خاکستری و سرخ پوش نیز هست، وی نافی ولایت فقیه و تحریم کننده انتخابات ریاست جمهوری نیز هست که به رژیم جمهوری اسلامی مشروعیت می بخشید، وی فقط از حقوق خودش دفاع نمیکند از حقوق همه زندانیان سیاسی دفاع میکند. تاثیر قلم وی در تنویر افکار یک نسل بعد از انقلاب به مراتب برجسته تر است از فریادهای منتقدینی است که هرگز درک درستی از وظایف دموکراتیک و مبارزه دموکراتیک کمونیستها نداشته اند و ندارند. برای وی آسان تر مینمود تا با یک نامه فدایت شوم از رنج طاقت فرسای اسارت بکاهد و به آغوش گرم خانواده باز گردد. کسانی که قادر نیستند این حقایق را ببینند به منزله طلبی و بی ثمری مواضع سیاسی خویش صحنه میگذارند و عملاً هیچ گره ای را در مبارزه اجتماعی نمی گشایند. حزب ما از همان روز نخست پیشگویی کرد که با رشد مبارزه مردم و تشدید تضادها، شکاف میان نیروهای موسوم به اصلاح طلب عمیق و عمیقتر میشود. این عمق شکاف را ما در وجود سعید حجاریان میبینیم که در آن طرف شکاف قرار گرفته و جثه نحیفش در سایه عظیم پیکر اکبر گنجی محو شده است. در اینجا سخن بر سر دفاع از شخص گنجی و مانیفست ایشان نیست، بلکه دفاع از اصول و دفاع بی قید و شرط از رهانی گنجی و همه زندانیان سیاسی از زندان های ایران است. عدم برخورد صحیح به این مسئله و دامن زدن به بحث های انحرافی حاصلی جز لوث کردن مبارزه برای آزادی بی قید و شرط زندانی سیاسی ندارد. نمی توان مدعی آزادی بی قید و شرط گنجی و همفکرانش بود اما همزمان تمام جهت مبارزه را به ماهیت طبقاتی و گذشته سیاسی اش نشانه گرفت و با بهانه های مختلف از زیر بار دفاع از زندانیان سیاسی امثال گنجی ها، امیر انتظام ها، زرافشانها، منوچهر محمدی ها... شانه خالی کرد. چنین سیاستی خردمندانه نیست. به سود جنبش دموکراتیک مردم ایران نیز نخواهد بود. جهت مبارزه را منحرف میکند و میدان را برای مامورین خفته امپریالیستها که مترصد سوء استفاده از احساسات محق مردم هستند خالی میکند. این میدان باید با مبارزه ما کمونیستها همواره پر باشد. ما بارها گفته و تکرار میکنیم که حقوق دموکراتیک تجزیه بردار نیست، حقوق بشر تجزیه بردار نیست. ما مخالف منطق جرج بوش و تونی بلر هستیم که درکی امپریالیستی از این دستاوردهای بشری ارائه میدهند و بهمین جهت موظفیم که به فرق خود با آنها بشدت تکیه کنیم.

حزب کار ایران (توفان)

دوم مرداد هشتاد و چهار

www.toufan.org